

# معرفت الهی

فضل الله خالقیان

استادیار دانشگاه قرآن و حدیث، تهران

بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در مورد  
خدانشناسی در تفسیر المیزان (۲)

نیازمند به ابزار و اکتساب است و طبعاً نسبت دادن صفات کمالی با چنین ویژگی‌هایی لایق ذات اقدس خداوند نخواهد بود. از دیگر سو، چنانچه نتوانیم او را به اوصافش بشناسیم ممکن است پُل معرفتی بین ما و خداوند قطع شود و در نتیجه گرفتار تعطیل شویم.

علامه، با استناد به سخنانی از امیرالمؤمنین - علیه السلام - بر آن است که صفات خدا همچون ذات وی نامحدود و به‌همین دلیل عین ذات حق است. چون هر گونه مغایرت و زیادتی بین ذات و صفات مستلزم محدودیت ذات است که در مبحث قبل بطلان آن آشکار گشت<sup>۱</sup>.

مدار بیانات ایشان در این قسمت خطبه اول نهج البلاغه است که کمال اخلاص را در نفی صفات می‌داند، زیرا صفت غیر موصوف است و نتیجه چنین توصیفی راه‌یابی دوئیت و تجزیه و محدودیت و معدودیت در ذات خواهد بود. بنابراین چون خداوند واجد صفات کمالیه و اسما حمیده است، به ناچار باید صفات او عین ذات اقدس و هر کدام از صفات عین صفت دیگر باشد.

اما نکته مهم این است که اگر صفات عین ذات و نامحدود است، پس همان‌طور که ما نسبت به گنه ذات اقدس حق شناخت نداریم به‌همان ترتیب نمی‌توانیم وی را آن‌گونه که شایسته کبریایی و عظمت اوست توصیف کنیم و بشناسیم. چرا که اساساً ما برای توصیف خدا، ابزاری جز مفاهیم و معانی‌ای که آن‌ها را از اشیا محدود و ممکن اخذ کرده‌ایم نداریم و مسلم است که چنین معانی‌ای نمی‌تواند مقیاس درک عظمت بی‌منتهای صفات خداوند باشد.

چون خداوند  
واجد صفات کمالیه  
و اسما حمیده است،  
به ناچار باید صفات  
او عین ذات اقدس  
و هر کدام از صفات  
عین صفت دیگر  
باشد



## اشاره

خدانشناسی به معنای عام آن یعنی شناخت وجود خدا و اثبات ذات مبدأ و همچنین شناخت اسماء و صفات آن ذات اصلی‌ترین مبحث الهیات خاص است. در شماره گذشته اینکه توحید قرآنی چگونه توحیدی است مورد بررسی قرار گرفت. در این شماره اینکه چه رویکردی در توصیف خدا، مطابق با طریقه قرآن و مشرب اهل بیت علیهم السلام است مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** شناخت خدا، صفات، ذات، تشبیه، تنزیه، ابزار شناخت

## توصیف خدا

در مورد صفات خداوند متعال چه موفقی اتخاذ کنیم؟ آیا اساساً مجاز به توصیف حضرت حق هستیم؟ اگر چنین است درک ما از صفات خدا چگونه باید باشد؟ مسلماً قرآن کریم صفاتی را برای خداوند متعال برشمرده و از طرفی ساحت قدس وی را از توصیف ناهلان و مشرکان میرا دانسته است<sup>۱</sup>.

در باب صفات خدای سبحان ما با دو محذور روبه‌رو هستیم. نخست آنکه در ورطه تشبیه گرفتار شویم؛ زیرا راه ما در شناخت اوصاف خدا، بررسی اوصافی است که در خودمان و سایر مخلوقات سراغ داریم و نیک می‌دانیم که صفات کمالی ما و هر مخلوق دیگری، محدود و ناقص، و

وانگهی خود این مفاهیم، صورت‌های ذهنی محدود و مقیدی هستند که یکدیگر را دفع می‌کنند و قابل ائتلاف نیستند؛ مثلاً ما وقتی علم را تصور می‌کنیم ذهنمان از مفهوم قدرت منصرف می‌شود و لذا معنای قدرت را در مفهوم علم نمی‌یابیم و ملحوظ نمی‌دانیم یا وقتی مفهوم صفت را در نظر می‌گیریم آن را از مفهوم ذات و موصوف منعزل می‌یابیم.<sup>۲</sup>

به این ترتیب، انسان وقتی می‌خواهد برای پروردگارش اخلاص بورزد، به ناچار خویشتن را دچار نقصی لاعلاج و عجزی جبران‌ناپذیر می‌یابد. لذا با اینکه در قدم اول ممکن است حتی با اوصاف کمالی همچون علم و قدرت و حیات به توصیف خدا پردازد، این عجز او را گرفتار حیرتی می‌سازد که برای او راهی جز نفی همین معانی کمالیه و صفات فرض شده باقی نمی‌گذارد.

«این مفاهیم و علوم و ادراکات از اینکه به‌طور کامل و حقیقی بر خداوند جلیل‌الشان منطبق شود و از وی حکایت کند قاصر است، لذا فرد مخلص در توصیف پروردگارش محتاج این است که به نقص لاعلاج و عجز جبران‌ناپذیر خود اعتراف کرده و آنچه را که قبلاً اثبات کرده نفی نماید و در حیرتی سرگردان شود که از آن خلاصی ندارد.»<sup>۳</sup>

نکته بسیار مهمی که خواننده از لابه‌لای عبارات علامه با آن آشنا می‌شود این است که اساساً ساحت قدس ربوبی از هر لفظ و مفهومی که بخواهیم به کمک آن‌ها وی را توصیف کنیم، متعالی و برتر است. به عبارت دیگر، الفاظ ما در توصیف او قاصر است و معانی موجود در نزد ما به وصف او وفا نمی‌کند؛ و همین امر است که موجب تحقیر انسان می‌گردد.

از این مطلب، نتیجه سرنوشت‌سازی گرفته می‌شود و آن اینکه اگر فرضاً با مفهوم «علم»، که از موجودات محدود خارجی برداشت کرده‌ایم، خدا را توصیف

کنیم و بسناییم و برای اینکه تفاوت ذاتی بین خدای نامحدود و موجود محدود را مراعات کرده باشیم بگوییم: «خدا دارای علم است نه مانند علوم ما»؛ حتی این نحوه توصیف نیز شایسته خداوند نیست. چراکه هر چند این نحوه توصیف از شائبه برخی محدودیت‌ها خلاصی می‌یابد ولی کماکان خود مفهومی از مفاهیم است که هنوز از شأن مفهومیت و اینکه شامل دیگر مفاهیم نیست منعزل نشده است.<sup>۴</sup> حاصل کلام اینکه صفات



**خدای سبحان را هیچ چیز و از هیچ جهت نمی‌تواند احاطه کند، خواه احاطه تفصیلی باشد یا احاطه اجمالی؛ زیرا ذات مقدس حق اجمال و تفصیل ندارد تا متبعض شده و هر بخش حکمی داشته باشد و مثلاً اجمالش حکمی و تفصیلش حکمی دیگر داشته باشد**

خدا همچون ذات وی نامحدود است<sup>۵</sup> و البته بسان ذات، قابل ادراک و توصیف با هیچ مفهوم و لفظی نیست.<sup>۶</sup> از آنچه گفته شد نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. صفات خدا همچون ذات او نامحدود و نامتناهی است.

۲. بنابراین صفات وی عین یکدیگر و عین ذات الهی است تا فرض هر گونه کثرت و تغایری که با عدم تناهی و اطلاق ذات الهی ناسازگار است، منتفی شود.

۳. ابزار شناخت ما برای درک صفات همان الفاظ و مفاهیم برگرفته شده از موجودات محدود است که نه به تنهایی و نه به اضافه مفاهیمی دیگر است، همانند اینکه بگوییم: «له علم لا کالعلوم» که وفا می‌کند به توصیف خدا نیست.
۴. همان‌طور که درک ذات الهی برای ما نامیسور است، درک صفات او نیز ناممکن است. لذا صفات او همچون ذات الهی مُدرک و معقول<sup>۷</sup> واقع نمی‌شود.

در ادامه، می‌گوید اگر این نبود که مفاهیم در اشراف بر ساحت عظمت و کبریایی پروردگار اثر ساقط می‌شوند برای عقل، این امکان وجود داشت که با مفاهیم عام و مبهم مثل اینکه: «خدا ذاتی است نه همچون ذوات دیگر» و «او را علمی است نه مانند دیگر علوم» و... می‌شد یک نحو احاطه به خدا پیدا کرد! چراکه این نحو از توصیف همه چیز را احصا می‌کند. اما آیا چنین چیزی صحیح است، در حالی که قرآن می‌فرماید: «و لایحیطون به علماً» (طه/ ۱۱۰) و «لا اله الا الله» (سجده/ ۵۴)؟

پاسخ این است که خدای سبحان را هیچ چیز و از هیچ جهت نمی‌تواند احاطه کند، خواه احاطه تفصیلی باشد یا احاطه اجمالی؛ زیرا ذات مقدس حق اجمال و تفصیل ندارد تا متبعض شده و هر بخش حکمی داشته باشد و مثلاً اجمالش حکمی و تفصیلش حکمی دیگر داشته باشد.<sup>۸</sup>

در سخنی از امام علی - علیه السلام - نیز آمده است که «ما تُصَوِّرُ فیهو بخلافه»<sup>۹</sup> در توضیح این قسمت می‌گوید: «مراد از این جمله این نیست که خداوند غیر صورت ذهنی است؛ چرا که همه اشیا خارجی این گونه‌اند بلکه مراد این است که خداوند متعال برخلاف آن چیزی است که تصور ذهنی - هر چه می‌خواهد باشد<sup>۱۰</sup> - کاشف از آن است. بنابراین هیچ صورت ذهنی بر وی احاطه نخواهد داشت و سزاوار نیست که دچار غفلت شوی و ندانی که ساحت مقدس او حتی از این تصور، یعنی تصور اینکه او برخلاف هر متصویری است، منزّه است.»<sup>۱۱</sup>



اینکه خداوند متعال در حیطة هیچ معرفتی قرار نمی‌گیرد و مقهور هیچ ادراکی واقع نمی‌شود، دیگر بار در توضیح بخشی از سخنان امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - که می‌فرماید: «لیس باله من عرف بنفسه، هوالدالّ بالدلیل علیه و المؤدی بالمعرفة الیه» از سوی علامه مورد تأکید قرار می‌گیرد. وی در تبیین این سخن می‌گوید:

«هر کس که معرفت ما به نفس او تعلق بگیرد، آن کس فی نفسه غیر نفس ما و غیر معرفت ما است که بعداً معرفت ما به او تعلق پیدا کرده است، در حالی که خداوند متعال به ما و معرفت ما احاطه دارد و قیّم بر آن است. حتی این خدا است که دلیل را راهنمایی می‌کند تا بر او دلالت نماید و معرفت را به آنجا می‌رساند که به نوعی از تعلق به وی تعلق پیدا کند، چرا که وی بر چیزی احاطه و سلطه دارد، پس چگونه یک شیء می‌تواند به ذات او راه یابد تا بر وی احاطه پیدا کند در حالی که خداوند بر او و بر راهیابی اش محیط است.»<sup>۱۵</sup>

به نظر علامه، سرّ مطلب در همان اطلاق و لاحدی ذات پروردگار است که به هیچ حدی محدود نمی‌شود و همین عدم محدودیت موجب می‌شود که ظاهر توحید و توصیف وی از باطنش منجز نباشد و همچنین باطن از ظاهر؛ زیرا تنها چیزی که سبب می‌شود ظاهر و باطن از یکدیگر منجز شوند، همان محدودیت و حد داشتن است و چنانچه حد مرتفع شود باطن و ظاهر اختلاط پیدا کرده و متحد شوند.<sup>۱۶</sup> بنابراین می‌توان گفت اطلاق و لاحدی خداوند سبب می‌شود وحدت او غیر عددی باشد و همین امر موجب این می‌شود که نتوان به ذات او احاطه ادراکی و معرفتی پیدا کرد، چون هر نوع احاطه ادراکی موجب انزال مدرک نسبت به مدرک است و حال آنکه اطلاق و لاحدی ذات حق مجالی برای انزال و بینونت عزلی<sup>۱۷</sup> باقی نمی‌گذارد.<sup>۱۸</sup> مرحوم علامه در جلد هشتم المیزان مطلبی دارد که مرتبط با موضوع مورد بحث بوده و شایسته تأمل است. خلاصه کلام ایشان این است که دانش‌های مورد اتکای ما به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. در مطابقت با این دانش‌ها، عقل و اندیشه انسان نیز به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌گردد. ما به کمک عقل نظری معارف حقیقی متعلق به خدا و صفات وی را درمی‌یابیم و به کمک عقل عملی به تشخیص افعال وی می‌پردازیم.

فرایند عقلی در خصوص ادراک و دریافت صفات الهی - از دیدگاه علامه - بدین گونه است که ما یک دسته

صفات کمالی مثل علم، قدرت و حیات را در نزد خویش می‌یابیم که البته خالی از محدودیت نیستند. در حالی که خداوند متعال بزرگ‌تر از آن است که حدی وی را محدود سازد. حتی مفاهیم عامّ کمالی، مثل علم و قدرت و حیات، فی نفسه محکوم به محدودیت هستند. چرا که هر مفهوم حداقل از مفاهیم دیگر مسلوب و منجز است و این سلب و انزال ناشی از محدودیت با اطلاق ذاتی حق نمی‌سازد. لذا عقل برای رفع این نقیصه و برای تنزیه حق از این محدودیت‌ها متوسل به قیده‌های سلبی<sup>۱۹</sup> می‌شود؛ چرا که خداوند بزرگ‌تر از آن است که به وصفی متّصف شود یا تقيید و تحدیدی بر وی احاطه پیدا کند.<sup>۲۰</sup>

سپس ایشان به عنوان یک استنتاج معرفت‌شناسانه در باب ذات و صفات الهی می‌گوید: «مجموع تشبیه و تنزیه ما را به حقیقت امر نزدیک می‌کند.»<sup>۲۱</sup> دو نکته قابل تأمل در این سخنان وجود دارد، نخست آنکه به نظر می‌رسد علامه در اینجا چیزی را به اثبات رسانده‌اند که در جلد ششم آن را نفی کرده‌اند. چرا که در آنجا همین نحوه از شناخت، یعنی شناخت با مفاهیم عامّه کمالی متخذ از مخلوقات به اضافه قیود سلبی را، ولو در حد اینکه احاطه اجمالی داشته باشد، نفی کردند.<sup>۲۲</sup> مگر اینکه بگوییم مراد ایشان احاطه بوده است نه یک معرفت اجمالی یا همان که اصطلاحاً معرفت بالوجه نامیده می‌شود.<sup>۲۳</sup>

دیگر آنکه تصریح به این مطلب که در معرفت خدا و صفات وی تشبیه و تنزیه به کمک هم کارسازند، به نظر می‌رسد با فرموده امام رضا - علیه‌السلام - که تأکید دارند مذهب صحیح در شناخت خدا «اثبات بلا تشبیه» است ناسازگار باشد؛ چرا که امام (ع) در این حدیث تشبیه را مطلقاً نفی کرده‌اند.<sup>۲۴</sup>

شایان ذکر است - مطابق با آنچه علامه در زمینه تاریخچه اندیشه توحید در ادیان و ملل به میان می‌آورد<sup>۲۵</sup> - که وحدت اطلاق از دستاوردهای قرآن کریم است که نخستین بار در بیانات امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - تبیین شده است. ایشان تلویحاً اشاره می‌کند که ملاصدرا (حکمت متعالیه) موفق به کشف این حقیقت شد؛ کشفی که پیش از وی نصیب هیچ یک از فیلسوفان و متکلمان نشده بود. در همین جا است که می‌توان مبنای فکری ایشان را با صراحت تمام یافت، آنجا که می‌گوید: جمیع این معارف و براهین مبتنی بر صرافت و وجود واحد ذات الهی است.<sup>۲۶</sup>

**دانش‌های مورد اتکای ما به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. در مطابقت با این دانش‌ها، عقل و اندیشه انسان نیز به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌گردد. ما به کمک عقل نظری معارف حقیقی متعلق به خدا و صفات وی را درمی‌یابیم و به کمک عقل عملی به تشخیص افعال وی می‌پردازیم**

